بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 اردیبهشت 1396.

خب ما بحث اولاد اولاد را تمام کردیم. می خواهم سرفصل های این بحث را تکرار کنم که ببینیم در بحث های بعدی بتوانیم با آن مقایسه کنیم. در واقع 5 دلیل اصلی برای اینکه اولاد پسری و اولاد دختری هر دو شان تقسیم ارث را به نحو للذکر مثل حظ الانثیین انجام می دهند وجود دارد. وجه اول وجهی بود که ما اختیار کردیم که اسمش را می گذاریم قاعده ارث اولوا الارحام که مفادش هم این است که کل ذی رحمٍ یأخذ نصیب من یتقرب به کأنه المیّت و هو یرثه. فرض می کنیم در هر طبقه ای که آن من یتقرّب به میّت هست و این شخص دارد از آن ارث می برد این تنزیل در همه مراتب انجام می شود. اسم این را می گذاریم قاعده ارث اولوا الارحام. خب این مبنای ما. چهار دلیل دیگری دلیل های جایگزین بود که ما نپذیرفتیم ولی یکی اجماع بود یکی تعمیم اولاد برای اولاد با واسطه و بی واسطه بود عمومیت اولاد در آیه یوصیکم الله فی اولادکم این هم قسم آخرش. در واقع این دلیل سوم دلیل چهارم بحث اینکه فرزند فرزند قائم مقام پدر می شود اطلاق عموم منزلت اطلاق قائم مقام شدن و عموم منزلت بود مطلب وجه پنجم عموم تعلیل قاعده تفصیل تعبیر کنیم قاعده تفصیل که خود قاعده تفصیل هم دو استدلال اصلی داشت. یکی عموم تعلیل بود و یکی تمسک به عبارت فقه الرضا به عنوان روایت معتبر. این کل ادله استدلال شده در بحث سابق بود. بین این ادله تفاوت هست یعنی مفاد هایشان فرق دارد محدوده ای که هر استدلالی هست روی همین جهت در بحث هایی که آینده می کنیم اینکه کدام ادله مستند ما است اثر گذار است در بحث های آینده. بحث بعدی بحث اولاد الاخوه است. در مورد اولاد الاخوه در جایی که اخوه نباشند، اولاد اخوه چطوری ارث می برند خب در اینکه اولاد اخوه ارث اخوه را می برند بحثی نیست خب روایات متعددی در مسئله وجود دارد در این جهتش بحثی نیست. فقط بحث این است که این اولاد اخوه که ارث اخوه را می برند یا اولاد اخوات که ارث خوات را می برند اینها خودشان چطوری ان ارث را بین خودشان تقسیم می کنند؟ مرحوم آقای حکیم در منهاج الصالحین فرموده اند که و یقسم المال بینهم بالسویه ان کانوا اولاد أخ لأمٍ و ان اختلفوا بالذکوره و الانوثه و بالتفاضل للذکر مثل حظ الانثیین ان کانوا اولاد اخٍ للأبوین أو للأب. این جوری بیان کرده اند. خب مرحوم آقای خویی قبلا این متن را پذیرفته بودند. متن منهاج الصالحین در چاپ های اولش عین همین متن است. که متن منهاج الصالحینی که مبانی المنهاج آقای قمی حاشیه آن است عین همین متن آقای حکیم است. همین جلد 10 صفحه 705. ولی در طبع های متأخر آقای خویی متن تغییر کرده است. عبارت آقای خویی این شده است آن قسمتی که و بالتفاضل اینکه یقسم المال بینهم بالسویه را پذیرفته اند ان کانوا اولاد أخٍ لأمٍّ. اما اینکه اگر اولاد أخ أبوینی یا أبی باشد للذکر مثل حظ الانثیین در این مناقشه کرده اند فرموده اند المشهور در همین جا و ان اختلفوا بالذکوره و الانوثه ادامه عبارت در عبارت آقای خویی این است المشهور علی ان التقسیم بالتفاضل للذکر مثل حظ الانثیین ان کانوا اولاد اخ للأبوین أو للأب و لکنه لا یخلوا عن اشکالٍ و لا یبعد ان تکون القسمت بینهم ایضا بالسویه و الاحوط هو الرجوع الی الصلح. همین مطلب در رساله اقای سیستان منهاج الصالحین آقای سیستانی وارد شده فقط آقای سیستانی فتوا نداده اند. آقای خویی گفته اند لا یبعد ان تکون القسم بینهم ایضا و آقای سیستانی دارند که یحتمل و الاحوط هو الرجوع الی الصلح که طبیعتا آقای خویی احتیاطشان احتیاط استحبابی است و آقای سیستانی احتیاطشان احتیاط وجوبی می شود چون فتوایی قبلش ذکر نشده است. حالا من قبل از اینکه به بررسی این بحث

سؤال:

پاسخ احوط می شود احتیاط وجوبی دیگر.

سؤال:

پاسخ:

و لکنه لا یخلوا عن اشکالٍ و لا یبعد ان تکون القسمت، لا یبعد را اقای سیستانی به جای لا یبعد یحتمل ذکر کرده است. حالا قبل از اینکه اصل بحث را بررسی کنم یک تذکر در واقع یک نوع شکلی بدهم بد نیست آن این که الاحوط هو الرجوع الی الصلح قبلا هم اشاره کردم که احوط آن نیست که صلح کنند احوط این است که اگر در میان ورثه در میان کسانی که محتمل الوارثیه هستند یا ورثه حالا اینجا که در اصل وارثیت بحثی نیست در مقدار ارث بحث است در میان ورثه اگر صغیر یا مجنونی وجود داشته باشد حق آن را کامل بدهند و سایر ورثه چیز کنند به اصطلاح بین خودشان احتیاط را رعایت کنند و رجوع به صلح کنند و اینها.

سؤال:

پاسخ: نه نه آن به اینجا عرض کنم

نه ایشان در اینجا این مطلب را ندارد. نحوه مصالحه را هم بیان کرده اند. این مثال ها مصالحه اش واضح است. ایشان می گوید که حالا که مصالحه می کنیم تقسیمش چگونه است. اینها چیزهای مهمی نیست. آن در رساله حاج آقا در واقع این است که چون ایشان روحیه ریاضی دارند و اینها سعی کرده اند که محاسبات ریاضی اش را هم بیان کنند که حالا که مصالحه می شود نتیجه ریاضی اش چیست. در خیلی از مثال هایش هست که اعداد و ارقام دارد که ایشان توضیح داده اند که حالا که مصالحه می شود سهم هر کدام چه مقدار در می آید که حالا کسانی که خیلی آشنایی به این اصطلاحات ریاضی ندارند بتوانند راحت تر این را استفاده کنند. کلا این را حاج آقا خیلی جاها اشاره می کنند که احتیاط که می خواهد بشود سهم آن کسانی که صغیر هستند و کامل نیستند چون غیر بالغ هستند یا مجنون هستند سهم آنها را کامل فرض کنید سهم دیگران در آنها مصالحه شود. این شکلی.

سؤال:

پاسخ: ولی یک همچین حق احتیاطی ندارد. احتیاط استحبابی هم نیست. فرض کنید فتوا داده شده است که باسویه است قسمت. ولی احتیاط استحبابی در حق چیز وجود

اگر مصالحه به ضرر طفل باشد به ضرر مجنون باشد ولی همچین حقی ندارد. آن که ولی است حق به نفعش دارد. این است که احتیاط در این است که سهم صغیر و مجنون، اینها کامل پراخت شود و بقیه مصالحه کنند. خود آقایان هم در واقع مرادشان همین است اینها اشکالات شکلی است یک مقداری توضیح نداده اند و الا به خود آقایان هم بگویید همین مطلب را می پذیرند. اما اصل مطلب. ببینید بیاییم اول روی فرمایش آقای حکیم آن 5 تا وجهی را که ذکر کرده اند ببینیم کدام یک از این وجوه می تواند این مطلب را توجیه کند. مطلب اول قاعده ارث اولی الارحام بود. قاعده ارث اولی الارحام تفکیک بین اولاد اخوه أمی و اولاد اخوه ابی را نمی تواند توجیه کند. چون ارث اولی الارحام می گوید که شما فرض کنید که این شخص از من یتقرب به ارث می برند. من یتقرب به آن أخ هست. مثلا أخ أمی. چند بچه دارد أخ امی. اگر خود آن أخ امی از دنیا رفته بود و بچه هایش می خواستند ارث ببرند چطوری ارث می بردند؟ للذکر مثل حظ الانثیین ارث می بردند. ولی اینجا فرض این است که گفته است یقسم المال بینهم بالسویه. پس آن وجهی که ما ذکر می کردیم اینجا نمی آید. وجه دوم بحث اجماع است. اجماع اینجا می آید. البته به این معنا یک اجماعی هست به طور کلی اجماع بر این که متقرّب بالأم للذکر مثل حظ الانثیین نیستند و بین خودشان تقسیمشان بالسویه هست. متقرب بالأم یعنی متقرب بأم المیت. که متقرّب بأم المیت این جور افراد هستند. یکی خود اخوه امی است که متقرب به وسیله أم میت که این مسلم است که آیه قرآن هم دال بر این مطلب هست. این دیگر بحث نرخ شاه عباسی قضیه این است. یکی جد أمی. جد أمی هم مطلبش نسبتا واضح است. چون با توجه به اینک جد أمی نازل منزله اخوه امی شده است بنا بر مبنای معروف که گفتم آقا سید سعید حکیم این را قبول ندارند ولی بنا بر مبنای معروف که جد امی به منزله اخوه امی هست این عموم تنزیل اقتضا می کند که للذکر مثل حظ الانثیین در مورد او هم باشد. آن هم دیگر احتیاج به اجماع ندارد واین مطلبش واضح است. یکی دیگرش خاله و دایی است. دایی و خاله اینها از طریق مادر به میت متصل می شوند. اینجا نیاز به اجماع دارد. به دلیل اینکه دایی و خاله البته آن قاعده ای که ما هم می گفتیم آنجا را شامل می شود چون دایی و خاله

حالا این را توضیح دهم که دایی و خاله دو جور هستند. یکی دایی و خاله ای که أبوینی باشند و یکی دایی و خاله ای که فقط از طریق أم باشند. اگر دایی و خاله أبوینی باشند طبق قاعده ای که ما می گفتیم باید اینها للذکر مثل حظ الانثیین باشند. چون فرض این است که دایی و خاله ارث مادر را می برند و مادر اگر برادر أبوینی یا أبی داشته باشد، برادر أبوینی یا أبی ارثشان للذکر مثل حظ الانثیین هست. اگر برادری دایی و خاله برادری أمی باشد، او بله درست است. پس بنابر این اینکه ما بخواهیم به طور کلی دایی و خاله را در موردش بگوییم که تقسیم ارث بینشان به تساوی است، نیاز به اجماع دارد. پس اینجا این نیاز به اجماع دارد. همچنین در مورد اولاد اخوه امی هم آن قاعده ارث اولی الارحام پیاده نمی شود و نیاز به اجماع دارد که اجماع آن مطلب را تمام می کند.

سؤال:

پاسخ: به نظر من اجماع تمام است نمی خواهم حالا بحث چیز را بکنم چون این مسئله خیلی مهم است مسئله اینکه دایی و خاله چطوری ارث می برند جزو مسائل اصلی است. این جور مسائل نمی تواند بر خلاف این نظری که علما دارند نمی تواند اجماع علمای ما شکل گرفته باشد. مسئله بسیار اصلی است و این مسئله اصلی من هیچ ندیدم که مطلبی بر خلافش در کلمات آقایان وجود داشته باشد. اگر مسئله ای بود خیلی مسئله دور از ذهن و مسئله مبتلا به و اینها امثال اینها هم اولاد اخوه خیلی مثالش زیاد دارد خب بحث اولاد اخوه در روایات فراوان روایاتش وارد شده است و هم دایی و خاله و عمه و ارث بردن و اینها پر است روایاتش. البته خصوص دایی و خاله با هم دیگر روایت نداریم. یا خصوص اولاد اخوه اینکه دقیقا از این سؤال کنند که ارثشان چگونه تقسیم می شود این مطلب نداریم. احتمالا به خاطر این بوده است که این مسئله مسلم بوده است که اولاد اخوه امی یعنی متقرب به أم به نحو تساوی ارث می برند حالا دایی و خاله باشند یا اولاد اخوه أمی باشند به هر حال به نظر می رسد که این اجماع تام است عرض می کنم که عمده دلیل بر اجماع تقریر هست. در مسائل مبتلا به، احراز صغری اتصال اجماع به زمان معصوم راحت است. مثل همین مسائل. مسائلی بوده است که کاملا مبتلا به بوده است. این همه روایت خود موضوعش در آن مطرح هست این پیداست که آن زمان هم خارجا ما می دانیم بالأخره اولاد اخوه ارث بردنش خیلی زیاد است دایی و خاله ارث بردنش خیلی زیاد است هم خارجا می دانیم و هم تکرر روایات که از موضوع مشابه این سؤآل کرده است نشانگر این است که این مسئله ای است که در زمان معصوم بوده است و اجماعی است و مسئله واضح است البته آقای خوییی و اینها به اجماع در این مسئله اعتماد ندارند و اگر اعتماد داشتند این جور نباید می فرمودند. مسئله اول را هم قبول ندارند. مسئله اول که عرض کردم اصلا این مسئله را آن مبنایی که ما قبول داریم قبول ندارند ولی این مسئله را اصلا تمام نمی کند. این مسئله را به وسیله قاعده ارث اولی الارحام نمی توانیم اصلا تمامش کنیم. پس عمده بحث اجماع است که اجماع داریم در اینکه ارث متقرّب بالأم بالسویه بین ذکر و انثی تقسیم می شود. اجماع همه علمای ما. فرض کنید از فضل بن شاذان گرفته، کلینی، شیخ صدوق، این مسئله از قدیم مطرح است در کلمات شیخ چیز از بعضی عبارت های فضل بن شاذان، یونس، این مسئله بسیار قدیمی است از یونس مثلا که فتواهای زیادی در ارث نقل می شود اینجا هیچ چیز مخالفی نقل نشده است. در کافی از دو نفر از قدما فتواهایی در باب ارث نقل می کند. یکی از یونس بن عبد الرحمن هست و یکی از فضل بن شاذان هست. خودش هم مفصل فتواهای ارثیه در کافی وجود دارد. کافی یک قسمتیش که جنبه فتوایی دارد کتاب الارث هست. کتاب الارث کافی حجم فتواهایش خیلی زیاد است. یا خودش فتوا داده است یا فتواهایی که از فضل یا یونس نقل می کند خیلی زیاد است. خب این مسئله به نظر می رسد که اجماعی هست من حالا بررسی نکردم که ببینم در متأخرین قبل از آقای خویی و اینها کسی اصلا در این مسئله مخالفت کرده است یا خیر. آقای آقا سید عبد الرسول شریعتمداری دیدم در حاشیه مهذّب بارع هم می گوید که به این نکته تذکر داده است که قاعده ارث اولی الارحام، این مهذّب بارع را آقای آقا سید رسول شریعتمداری شرحی بر بعضی جاهایش دارند که چاپ هم شده است و در برنامه فقه اهل بیت هست مهذب با حاشیه ایشان چاپ شده است. آنجا اشاره به همین مطلب می کند که دلیل ارث اولی الارحام قاعده ارث اولی الارحام این مطلب را تمام نمی کند ایشان می گوید اگر اجماع باشد فبها و الا مطلب دلیل ندارد و اینها.

سؤال:

پاسخ: یعنی از همان اولی که فتواوایی که در این مسئله وجود دارد هیچ فتوای مخالفی نقل نشده است. به درد نمی خورد نه. عمده اش زمان شیخ طوسی و اینها فتوای مخالف نباشد بعد از آن اصلا به درد نمی خورد. عمده این است که فتاوایی که مثلا تا محقق حلی و اینها گاهی اوقات اختلاف فتوا که اگر نباشد، اختلاف فتوا هم باشد از این جهت که ما می توانیم کشف کنیم که اینها مطلب را اجماعی فرض نمی کردند. اگر اجماعی فرض می کردند مخالف فتوا نمی دادند. در نتیجه برای ما احراز اینکه زمان معصوم علیه السلام مسئله اجماعی بوده است نمی شده است. ولی در این مسئله که از قدیم مسئله مورد اتفاق بوده است و هیچ فتوای مخالفی نبوده است مطلب تام است. خب این هم بحث اجماع و این نکته را هم عرض کنم که حتی اگر اجماع مدرکی هم باشد اگر اتصالش به زمان معصوم احراز شود مدرکی بودن مضر نیست. جاهای دیر مدرکی بودن به دلیل اینکه مانع احراز اتصال به زمان معصوم می شود. مشکل آن این است. و الا نفس مدرکی بودن حجیّت اجماع را از بین نمی برد. خب این دلیل دومی که بود که بحث اجماع. دلیل سوم عمومیت اولاد در آیه یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین. خب اینکه این مورد را نمی گیرد. چون اولادکم نیست. این اولاد اخوتکم نیست. آن اولادکم بودکه خب این هم که این مورد را نمی گیرد. وجه چهارم بحث قائم مقام شدن هست. آن بحثی که گفته بود که لازمه قیام مقام چیز این است که این تقسیم بندی ها بشود. این هم می تواند این مطلب را تمام کند. آقای قمی به همین وجه تمسک کرده است. عبارتشان را من می خوانم. آقای قمی دارد که و لقائل ان یقول ان المستفاد من الدلیل ان الاولاد یرثون ارث آبائهم و لمفروض ان ارث آّباء بهذا النحو یعنی اخوه امی به تساوی تقسیم می کنند و اخوه أبی یا أبوینی للرجل مثل حظ الانثیین بنابر این اولاد اخوه أمی هم باید به تساوی تقسیم کنند و اولاد اخوه أبی یا أبوینی هم باید للرجل مثل حظ الانثیین تقسیم کنند. که ما این را قبول نداشتیم مبنا را. ولی می خواهم عرض کنم که لازمه آن مبنا این است که اینجا هم می شود استدلال کنند که استدلال هم کرده اند. قبل از شبیه این را در ریاض دیدم حالا عبارتش را

سؤال:

پاسخ: آن اشکالات قضیه است. شبیه همان هم دارد که اولاد اخوه عین همان تعبیری که اولاد البنت بود در مورد اولاد الاخوه هم هست. عین همان اشکال هم اینجا می آید. یعنی همان بحثی که اینجا می کردیم که این قائم مقامی هم مال پسر هست و هم مال دختر است پسر و دختر را می گویند ارث اخوه را می گیرد همان بحث هایی که آنجا می آید عین همان هست که با توجه به این نمی تواند ناظر به این جهت باشد همه بحث هایش شبیه هم است. قبل از ایشان در ریاض این استدلال آمده است. در اینکه اولاد إخوه و اخوات أمی اینها چطوری ارثشان را تقسیم می کنند می گوید

و إن كانوا أي أولاد الإخوة و الأخوات لأُمّ خاصة اقتسموا نصيبهم بينهم بالسوية مطلقاً، و لو اختلفوا في الذكورة و الأُنوثة، فإنّ ذلك حكم المنزلة

می گوید لازمه منزلت اینکه اولاد اخوه به منزله اخوه هستند این است که اگر اخوه اخوه أمی باشند اولادشان هم در این جهتی که به سویه تقسیم می شود مثل آنها باشند. این را در ریاض به آن تمسک کرده است.

سؤآل:

پاسخ: فان ذلک حکم المنزله. دیگر حالا اطلاق مقامی هم ندارد آخه. آن چیزی اطلاق مقامی خاصی ندارد اینکه مادر اینها بیشان للذکر مثل حظ الانثیین مطرح است اینها هم همین شکل باشد آن اطلاق مقامی ای در اینجا نداریم.

خب این هم دلیل عرض کردم به این دلیل می شود تمسک کرد در اینجا اگر کسی اصل دلیل را تام بداند. ولی خب اگر کسی اصل دلیل را تام نداند که ما تام نمی دانستیم خب به این اینجا تمسک نمی کردیم. وجه بعدی بحث اصاله التفضیل است. اصاله التفضیل اینجا به درد نمی خورد. نتیجه اصاله التفضیل این است که چه اخوه أمی باشد چه اخوه أبی یا ابوینی باشد همه شان باید للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم کنند. بر خلاف آقای خویی که در همه می گوید به تسویه باید تقسیم شود، بر خلاف نتیجه می دهد. پس بنابر این اینکه آقای خویی اینجا به نحو تساوی قائل شده اند، قائل شده اند که علتش این است که هیچ یک از این وجوه را قبول ندارند. یعنی پنج وجهی که هست هیچ کدامش را قبول ندارند. اصاله التسویه ای هستند ایشان اصلا. آقای خویی در همه مسائل هر جایی که چیز هست اصاله التسویه قائل هستند بنابر این وجه کلام آقای خویی اصاله التسویه هست. شاید اقای سیستانی هم در اینکه اصاله التسویه هست یا نیست تردید دارند به خاطر همین احتمال اصاله التسویه را می دهند اینکه اینجا قائل به تسویه، احتمال تسویه را مطرح کرده اند و بحث را اینگونه دنبال کرده اند.

سؤال:

پاسخ: آخه عرف چیز خاصی اینجا نداریم. عرف اینکه عرف در مورد اینکه مذکر دو برابر مؤنث ببرد یا خیر چیز خاصی اینجا ندارد.

بله ارث به زن ها نداده است حالا که شارع چیز کرده ست چطوری داده شده است؟ حالا که شارع چیز کرده است چطوری داده شده است؟ هیچ چیز خاصی نیست. این در واقع ارتکاز شرعی است اینجا. ارتکاز شرعی اش را باید دید که آیا به عنوان یک قانون عام اصل وقتی آمد اصل را للرجل مثل حظ الانثیین چیز کرد یا نکرد خیلی چیز عامی نمی شود استفاده کرد. به خصوص در مورد متقرب به أم که اصلا نمی شود این را احراز کرد. اگر هم به طور کلی ما گفتیم یک اصلی بوده است که للرجل مثل حظ الانثیین پیاده می کردند در مورد متقرب به أم که اجماع بر خلافش هست که اصلا نمی شود احراز کرد.

سؤال:

پاسخ: نه می گوید اگر معهود عرفی به یک معنا هست اگر شارع مقدس چیزی تعیین نکند یک قانون عام داریم که جمیع کسانی که شرکت در مال دارند اگر بر خلاف شرکت چیزی ذکر نشود،

آره دیگر کل و ببینید اصلا در آیه شریفه در مورد اینکه للرجل مثل حظ الانثیین چرا در مورد اخوه أمی این مطلب پیاده نمی شود چون آیه قرآن گرفته است فهم شرکاء فی الثلث. می گوید چون شرکاء فی الثلث گفته است و هیچ بحث للرجل مثل حظ الانثیین مطرح نکرده است قانون عام شرکت این است که اگر در مورد شرکاء تصریح به تفاوت سهام نشده باشد، همه ذووا السهام به نحو تساوی در آن شریک باشند. آن قانون عام اصلا تطبیقش بر خود اخوه أمی در آیه شریفه هم به خاطر آن قانون عام است. خب این بحث تمام بحث خاصی ندارد.

سؤال:

پاسخ: به دلیل اجماعی که در مسئل هست این معهود خاص است در واقع. حالا یک نکته ای اینجا بگذارید من به شما بگویم حالا گفتیدمی خواستم این را تکمیل کنم. ببینید ما می خواهیم این را بگوییم اصل اولی این است که اخوه أمی، چیز متقرب به أم ارثش به سویه است. بنابر این هر جایی که در سلسله نسب، به تقرب به أم میت رسیدیم آنجا باز تساوی می شود. چطور؟ مثلا فرض کنید که ما الآن یک کسی عمو و عمه را اینها خویشاوندان پدر هستند دیگر. خویشاوندان پدر می گوییم للرجل مثل حظ االانثیین. حالا اگر این عمو و عمه، عمو و عمه

سؤال:

پاسخ: عمو و عمه مادری باشند. بله. عمو و عمه مادری باشند آن می شود اخوه مادری. می خواهیم ببینیم جایی متقرب به أم فرض کنیم که تقرب به أم باشد ولی اخوه امی نباشد واسطه تقرب آن.

سؤال:

پاسخ: آهان بابا بزرگ. پدر بزرگ أمی پدر میّت. پدر بزرگ مادری پدر میّت. متقرّب به میت به أب است ولی از أب

می خواهم همین را بگویم که هر جای سلسله به مادر برسد، به این خاطر حالا همین را می خواهم توضیح دهم. ببینید ما ارث را می دهیم به پدر میّت. ارث به پدر میّت که شد فرض می کنیم که پدر میّت کأنه خودش وارث است. از پدر به جد مادری وقتی بخواهیم برسانیم، به کل ذی رحمٍ یعنی اینجا تطبیق دو قاعده با هم است. از یک طرف ارث را ابتدا به پدر میت می دهیم. چون به پدر میت می دهیم از اینجا للرجل مثل حظ الانثیین هست. هنوز بحث به سویه نرسیده است. ولی از پدر وقتی می خواهیم به جد أمی پدر بدهیم. جد امی پدر به منزله اخوه أمی است. چون به منزله اخوه امی است از آنجا دیگر تساوی می شود. یعنی در این هر جایی در این سلسله نسب به یک مادر برخورد کردید از آن به بعد تساوی می شود.

سؤآل:

پاسخ: بله بله درست است. میّت اول همان را می گویم

متقرّب به أب است. ولی چون متقرّب به أب بعد از آن متقرّب به أم است این قانون اینکه متقرّب به أم ارثش به سویه ست این قانون هم گاهی اوقات در طبقات بعدی هست.

سؤال:

پاسخ: بله یعنی می خواهم این را بگویم که ابتدا هر کسی که متقرّب به أم بود دیگر تمام بعد از این تا آخر همه اینها به نحو به سویه است. خب اگر مرحله اول متقرّب به أب بود. در مرتبه بعد شد متقرّب به أم. دوباره می شود بالسویه. در مرتبه دوم متقرّب به أب بود و در مرتبه سوم شد متقرّب به أم. دوباره می شود به سویه. یعنی اگر در همین جایی که داریم می رویم سلسله نسب را دنبال می کنیم تا به وارث برسیم یک جایی از این سلسله تقرب به أم پایش وسط آمد به اصطلاح بحث تقسیم بالسویه اینجا می آید. خب این مسئله تمام و مسئله بعدی هم اینها حالا تطبیقات را می خواهم تطبیق کنم. این شش مسئله ای که گفتیم می رود مسئله بعدی عم منفرد که عم منفرد یک ادله دیگری وجود دارد که شنبه انشاء الله عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: قاعده ارث اولی الارحام اینجا توجیه نمی کند. در این بحث ما همه موارد را توجیه نمی کند. قاعده ارث اولی الارحام اگر باشد نباید بین اولاد اخوه أمی و اولاد اخوه أبی فرق باشد. این اصلا توجیه نمی کند. بنابر این می خواهم بگویم که بین آن قاعده اول و بعضی از قواعد عموم و خصوص من وجه است. بین این قاعده ای که آقای قمی تمسک کرده اند که قبلش هم در ریاض به آن تمسک کرده است عموم و خصوص من وجه است. بعضی جاها این قاعده می آید آن نمی آید بعضی جاها آن می آید این قاعده نمی آید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد